نشریه بین المللی مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه علم وصنعت ایران
جلد ۱۹، شماره ۶، سال ۱۳۸۷، صفحه ۱۲۲-۱۱۱

THE RELATION BETWEEN ISLAM AND THE THEORY OF SPACE IN ARCHITECTURAL DESIGN

A. M. Noghrekar

School of Architecture and urban studies- Iran University of Science and Technolog
a_noghrekar@iust.ac.ir

Abstract: Regarding the existing crisis of art and architecture from both theoretical and practical aspects, which are influenced by the dubitative and relativism viewpoints of western culture in new era, could be solved by the school of Islam from all its sides of theory, practice and historical background. To prove the above idea, firstly, the architecture would be introduced as a part of human science due to its relation with art, and then research methods in this science would be considered as a basis, while attending to all its conflicts based on belief and the selection of thoughts. In the next stage, the architectural subjects are discussed from both longitudinal and latitudinal dimensions based on leading principles on each subject. Then the inclusiveness of anthropology, aesthetics and the philosophy of Islamic art is explained based on a comparative evaluation with rival schools of thoughts. Subsequently after giving a perfect definition of architecture, space-geometry ideas is considered as the roots of architectural products, but as considers authenticity for architectural products in relation to human and his needs, establishes appropriate space-geometry ideas for each tools and methods of human perceptions. Finally for proving the proposed ideas, samples of impeccant architecture, the conversion of fire-temples to mosques and the architecture and urbanism of Islamic period have been introduced.

نسبت مکتب اسلام با فلسفه هنر و زیبایی و آثار هنری[×]

(موضوع شناسی، اصول راهبردی، روش های کاربردی، ارزیابی آثار)

عبدالحمید نقره کار

چکیده: در این مقاله مطالبی در تبیین، رابطه فرهنگ اسلامی (کلیه مکاتب فکری و اعتقادی) با فلسفه هنر و زیبایی و ارزیابی آثار هنری، ارائه شده است. سپس به موضوع شناسی مطالب و تبیین رابطه طولی آنها از کلی‌ترین مباحث نظری تا ارزیابی آثار هنری پرداخته شده است، در مرحله بعد تفکیک گزاره های نظری و عملی و آثار هنری و اصول هر کدام مورد بحث قرار گرفته است. نکته اساسی در این مقاله تبیین سرچشمه ایده ها و ایده آلهای هنرمندان است، که منشاء هنرهای مذموم یا خنثی و یا ممدوح می باشند، مقوله فوق با توجّه به حدیثی از حضرت علی (ع) صورت پذیرفته است. نکته اساسی دیگر، بحث پیرامون سبکها و روشهای خلق آثار هنری است و پاسخ به این سئوال، که آیا می توان با داشتن ایده های مشترک، از سبکهای متنوع برای خلق آثار هنری بهره برداری نمود.در مراحل بعد ضمن نقد و ارزیابی مکاتب زیبایی شناسی مختلف از منظر زیبایی شناسی اسلامی، روشهای تحقیق کمی و سکولاریستی نیز از منظر فرهنگ اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد و در نهایت مطالب جمع بندی می شود.

واژه‌های کلیدی: اسلام، مکاتب فکری و اعتقادی، زیبایی، هنر، آثار هنری، اصول راهبردی (نظری)، روش‌های کاربردی (عملی)، انسان، معبود، سکولاریسم

تاریخ وصول: ۸۶/۱/۱۴
تاریخ تصویب:۸۷/۵/۱

مهندس عبدالحمید نقره کار، استادیار، دانشکده معماری، دانشگاه علم وصنعت ایران، a_noghrekar@iust.ac.ir

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

۱. مقدمه

طرح رابطه مکاتب فکری و اعتقادی با مباحث هنر و زیبایی و آثار هنری در زمان معاصر از چند بعد حائز اهمیت و اُولویت می باشد.

الف) اوج گیری شکاکیت در معرفت شناسی و نسبی گرایی در مباحث نظری در فرهنگ معاصر غربی و تأثیر خودآگاه یا ناخودآگاه آن در ایجاد سبکها و آثارهنری، عملاً حوزه حسن شناسی و زیبایی را دچار بی معیاری و بی مبنایی نموده و باعث ایجاد آثاری، نامطلوب، نامناسب و بحران آفرین، شده است.

ب) خط مشی سکولاریستی در حوزه مباحث نظری و فلسفه حسن شناسی و زیبایی و جلوگیری و به تعطیلی کشاندن بحث های مقایسه ای و نقدهای منطقی در این حوزه، بخصوص در فضاهای آموزشی و دانشگاه‌های جهان، عملاً باعث خودبنیادی و خودبینی هنرمندان و تسلط هواهای نفسانی آنها در خلق آثار و جلوگیری از تعامل مثبت با مخاطبین و نقدهای سازنده و تکامل بخش هنرمندان و آثار آنها شده است، بخصوص در برخی از کشورهای جهان سومی و روشنفکران غرب زده آنها که بطور مضاعف دچار خودفراموشی و از خود بیگانگی شده و اصولاً جز تقلید و تبلیغ آثار غربی رسالتی را برای خود متصور نیستند.

پ) طرح دیدگاه اسلامی نیز توسط محققین در مباحث فوق، اغلب بصورت پراکنده و غیر منسجم، ارائه شده و عدم هماهنگی لازم در مطالب آنها ملاحظه میشود، اجتهادهای غیر تخصصی در حوزه‌های مختلف، نظری، عملی(سبکها) و ارزیابی آثار دوران اسلامی و جدید، بهره برداری از آنها را در مجموع دشوار نموده است.

ج) گنجینه لایتناهی مکتب اسلام در کلیه مباحث موردنیاز مورد بی توجهی و غفلت بوده وعدم بهره‌برداری مطلوب و مناسب از این اقیانوس رحمت و هدایت الهی، ما را از طرح جامع و مانع مطالب، پاسخ به سئوالات و ابهامات موجود، نقد، تحلیل و درمان بحران‌ها و انحرافات هنری دوران معاصر از طریق تدوین منسجم مطالب، با زبان و ادبیات روز و در سطوح مختلف آموزشی، پژوهشی، برنامه‌ریزی و اجرائی محروم نموده است. گنجینه معارف اسلامی نه تنها شامل کلام قرآن و احادیث معصومین(س) می باشد، بلکه وسعت نامحدودی از آثار ارزنده و عمیق، فیلسوفان، حکما، عرفا، مفسرین، محققین، هنرمندان و هنرپژوهان قدیم، جدید و خارجی و داخلی را شامل میشود. که بر مبنای فرهنگ اسلامی مباحث مربوطه را مستقیم یا غیر مستقیم مطرح نموده‌اند و متأسفانه درغربت بی توجهی ما و یا تعصب و خود بزرگ بینی محققین غربی در سایه غفلت قرار گرفته است.

چ) غرب زدگی عملی، سطحی و کمی نگری مسئولین اجرائی و کارشناسان مربوطه در مراکز برنامه‌ریزی و تصمیم گیری، و عدم آشنایی آنها با فرهنگ و هنر دوران اسلامی و بی‌توجهی یا بی اعتقادی آنها به ارتباط سامانمند و ساختاری با مراکز آموزشی و پژوهشی برای درک و تفاهم متقابل و تعاملی برنامه‌ریزی شده، سازنده و با اهداف کمی و کیفی مشخص، موجب دوری و فاصله این دو رکن تحقیقی و اجرایی شده است.

ح) عدم خودباوری لایق و شایسته در برخی از اعضاء، مراکز آموزشی و پژوهشی، عدم آشنایی عمیق آنها با مباحث اسلامی در حوزه‌های مربوطه، برداشتهای سطحی و اجتهادهای نادرست، انحصار طلبی فردی و گروهی، عدم تعامل و تفاهم مثبت و سازنده بین اساتید دروس نظری با یکدیگر و متقابلاً با اساتید دروس عملی و طراحی‌ها، عملاً باعث سردرگمی دانشجویان در مباحث نظری و انحراف در روش‌های طراحی و خلق آثار شده است.

خ) مسائل فوق در مجموع باعث پیچیدگی ها و مشکلاتی شده است که گره گشایی از آن مستلزم فراست و آشنایی عمیق با فرهنگ اسلامی و اصول مبتنی بر آن می باشد. در رویکرد معاصر غرب به مقوله هنر و زیبایی (مدرنیته و پست مدرنیته)، آنچه معیار نهایی در ارزیابی و داوری آثار هنری قرار گرفته، اصل نوآوری (مدرنیسم) در هر دو حوزه مباحث نظری و عملی است یعنی در مباحث نظری و زیبایی شناسی بدون انسجام منطقی و بدون بهره-برداری از یک مکتب جامع و مانع به بحث می پردازند و مطالبشان یا ناقص و یا پر از اضداد است. و در بعد عملی نیز، اصل نوآوری را مطلق نموده و مستقل از سایر صفات حسن نظیر مفید بودن، مناسب بودن، حکیمانه بودن و ...[۲] به خلق آثار هنری می پردازند. [۵] و متأسفانه غرب باوران و مترجمین افکار آنها، مقلدانه از آنها پیروی می نمایند. در حالیکه از منظر اسلامی حقیقت هستی و انسان و گرایشات زیبایی شناسی انسانها، یگانه است و جنبه فطری، وجودی و ذاتی دارد و با استناد به مجموع منابع قابل استناد اسلامی یعنی کلام الهی و کلام معصومین(س) و در ذیل آنها، اجماع خبرگان و عقل فردی [۳] می توان به دریافت های مشابه و یا حداقل دریافتهایی در طول یکدیگر رسید، به نحوی که در مجموع جامع و مانع باشد و یک مکتب مشخص و منسجم حسن شناسی و زیبایی شناسی را شامل شود. وظیفه هنرمند رسیدن به این وحدت در حوزه زیبایی شناسی است، که مقام انسان کامل و مقام جامع صفات حسن الهی است و مقام خلیفه اللهی انسان و در حوزه عملی و خلق آثار هنری نیز اصل نوآوری (بدیع بودن) در ذیل اصل بجا و متناسب بودن (اصل عدالت) [۴] و در کنار سایر صفات حسن قابل ارزشیابی و معیار سنجی می تواند باشد.

با توجه به مجموع مطالب فوق در این مقاله سعی می شود مبتنی بر بدیهیات فرهنگ اسلامی به چند سئوال اساسی در مورد نسبت این

[2] مجموع صفات حسن (اسماء الحسنی) که در قرآن مجید در یکصد صفت بیان شده است.
[3] چهار منبع قابل استناد در فرهنگ اسلامی
[4] اصل عدالت (بجا و متناسب بودن) مهمترین اصلی است که خداوند خلقت آسمان و زمین را بر اساس آن خلق نموده است حضرت امام علی علیه السلام فرمودند « بالعدل قامت السموات و الارض»

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

مکتب با مباحث فلسفه هنر و زیبایی و نقد و ارزیابی آثار هنری، پاسخ هایی منطقی و روشن ارائه شود.

۲. تبین رابطه طولی مکاتب فکری و اعتقادی در زمینه فلسفه هنر و زیبایی

آنچنان که در نمودار شماره ۱ ملاحظه می فرمایید کلیه مکاتب فکری واعتقادی جامع باید بتوانند در کلیه حوزه های سه گانه (نظری، عملی و ارزیابی آثار) مبانی متقن و جامع و مانعی را ارائه نمایند. ارتباط منسجم و علت و معلولی مباحث فوق به گونه ای است که فقدان ارائه بحث پیرامون یک موضوع انسجام و ارتباط منطقی و هماهنگ مباحث را از بین میبرد و جامعیت مکتب مزبور را نقض می نماید.

۳. تبین رابطه موضوعی و عرضی (تفکیک مباحث نظری و عملی) در مکاتب فکری و اعتقادی با مباحث هنر و زیبایی

مباحث نظری مستقل از اراده انسان محقق می باشد و مباحث عملی با اراده و عمل انسان محقق می شود و مبانی و اصول دو حوزه فوق کاملاً متفاوت بوده و باید از هم تفکیک شود. لذا همچنانکه در نمودار (شماره ۲) ملاحظه می‌فرمایید، این دو حوزه از هم تفکیک شده و رابطه ای عرضی بین موضوعات مطروحه برقرار می باشد.یعنی بدون هستی شناسی و انسان شناسی، طرح باید و نبایدهایی برای پرورش انسان و استعدادهای هنری او غیر منطقی و بی پایه است، همچنانکه بدون تبین یک مکتب حسن شناسی و ارائه معیارهای زیبایی شناسی از منظر انسانها بحث پیرامون فلسفه هنر و سنجش آثار هنری و نقد و ارزیابی آنها، غیر ممکن خواهد بود.

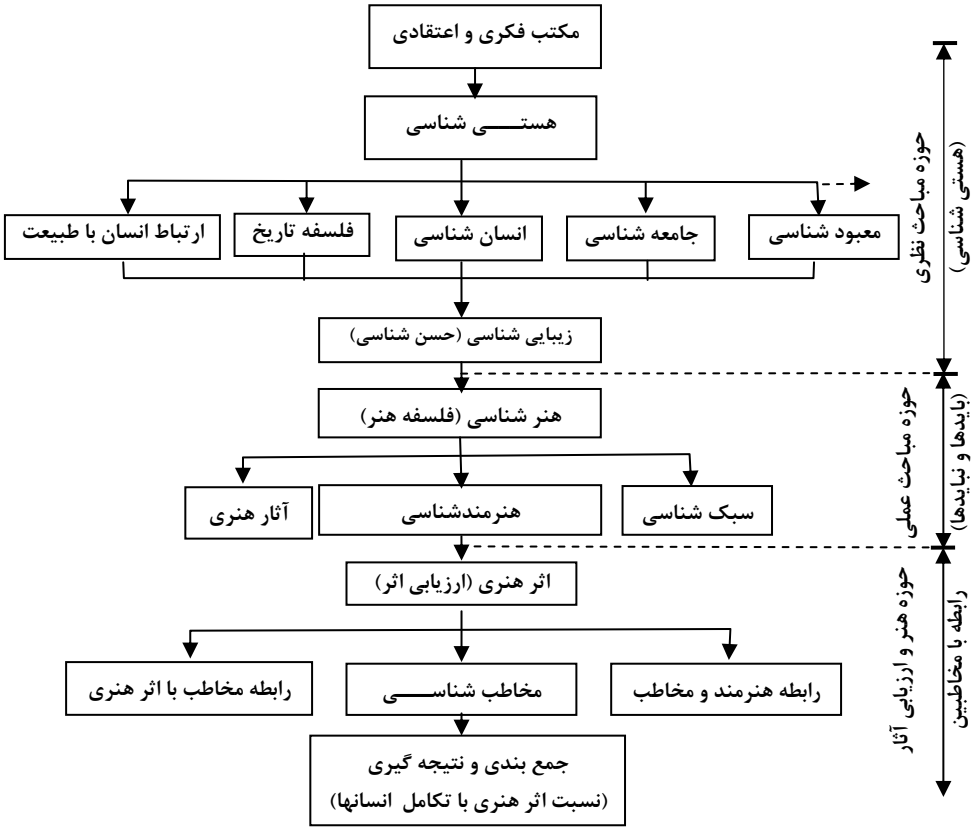

نمودارشماره ۱. موضوع شناسی مباحث بر محور طولی

۴. اصول متفاوت در گزاره های نظری، عملی و آثار هنری

با توجه به تفکیک سه حوزه متفاوت از گزاره های نظری و عملی و مصادیق آثار هنری لازم است اصول هر یک از حوزه های فوق را، در مقایسه با یکدیگر مطرح نمائیم . آنگونه که در نمودار (شماره ۳) ملاحظه می‌شود، گزاره های نظری یا هست ها ، باید مبتنی بر واقعیت و حقیقت باشند، در غیر اینصورت کاذب و غیر واقعی و باطل خواهند بود، بنابراین اصل بنیادین گزاره‌های نظری، (حقیقت

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

مداری) است.از آنجا که این گـزاره‌هـا ذهنـی و مفهـومی هـستند و مرزی بین بودن یا نبودن دارند، بنابراین کلـی و قطعـی، تلقـی مـی شوند و در عین حال غیر وابسته به شرایط زمـانی و مکـانی بـوده و بدون اراده انسان محقق می باشند.

در نقطه مقابل گزاره های نظری، مصادیق آثار هنری هستند، که گزاره های اعتباری بوده با اراده انسان محقق می شوند و از آنجا که در ظرف زمان و مکان حادث می شوند، وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی (موضوع و مخاطب اثر هنری و ...) و از جمله محکوم به مادی بودن و جزیی و متکثـّر بودن و نسبـــی بودن می باشند و آنچنانکه قبلاً اشاره شد اصل پایه و بنیادین آنها (عدالت مداری) یعنی بجاو متناسب بودن اثر هنری و اجزاء و عناصر آن است. در مورد گزاره های عملی، یعنی سبکها و شیوه های خلق آثارهنری و روشهای طراحی، که، پلی بین ایده های هنرمندان و آثار آنها محسوب می‌شوند، نکته ظریف و قابل تأملی بشرح ذیل مطرح می باشد. در قرآن مجید راه تکامل و صیرورت انسان را هم با کلمه (الصراط المستقیم) یگانه و مستقیم دانسته و هم با استفاده از کلمه (سُبُل) راه های بسوی حق را متکثر و بیش از یکی معرفی می‌نماید. از طرفی برخی از محقیقین و مفسرین برجسته اسلامی این گزاره ها را حقیقی و گروه دیگری این گزاره ها را اعتباری می‌دانند. به نظر نگارنده نظریات فوق متناقض نیست، بلکه به دلیل هویت برزخی این گزاره ها و نگاه محقیقین محترم از دو سوی متفاوت به این گزاره‌ها است، یعنی باید و نباید های عملی تا در ذهن هنرمند تصور می شود و به ایده های فطری او متصل است، یگانه بوده و گزاره های حقیقی تلقـــی می شود. سپس از آنجا که هنرمند با توجه به عالـــم خارج الهی و هماهنگ با اراده ربوبی است، بنابراین حقیقی و یگانه است، اما در صورتیکه ایده‌ها و گرایشات ذهنی هنرمند، ناشی از انگیزه‌ها و الهامات نفس بهیمی و شیطانی باشد، مطلوبی ماهیتی، نسبی و متکثر داشته و در راستای الهامات نفس امّاره و جنود شیطانی بوده و هر لحظه رنگ می بازد و چهره عوض میکند، بنابراین از ابتدا در ذهن و ایده هنرمند متکثر و اعتباری و متغیر و چندگانه تلقی می شود.

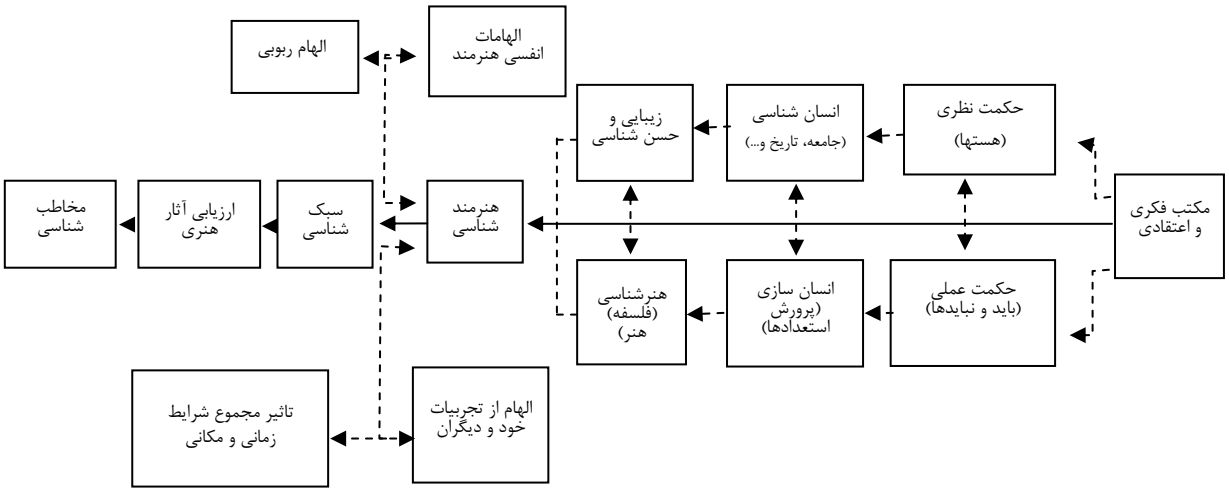

نمودار شماره ۲. موضوع شناسی مباحث هنر و زیبایی بر مبنای نظری و عملی

۵. سرچشمه ایده ها و ایده‌آل‌های هنرمندان و فرایند آنها (منشأ هنرهای ممدوح و مذموم)

مهمترین و اصلی ترین مبانی ارزیابی و تحلیل آثار هنری، خواستگاه و سرچشمه ایده ها و گرایشات ذهنی هنرمندان می باشد، از آنجا که انسان شناسی در مکاتب مختلف فکری و اعتقادی بسیار متفاوت و اغلب متضاد و متکثر است، بنابراین موضوع سر منشاء ایده‌های هنرمندان را از منظر فرهنگ اسلامی و مبتنی بر حدیثی از حضرت علی (ع) مطرح می نماییم.حضرت علی(ع) در پاسخ جناب کمیل که در خواست مینماید، نفس او را تشریح فرمایند، پاسخ می‌دهند، تو (انسانها) چهار نفس داری، (نفس گیاهی، نفس حیوانی، نفس تدبیرگرقدسی، نفس ملکه روحانی) و برای هر کدام پنج قوا و دو خاصیت مشخص و متمایز را معرفی می‌نمایند. که در نمودار (شماره ۴) اجمالاً ارائه شده است. شهید مرتضی مطهری (ره) در توضیح نوع مرکب بودن وجود انسان، در مقایسه با موجودات مرکب مادی می فرمایند:ء « انسان در عین اینکه یک مرکب حقیقی است و یک واحد حقیقی است برخلاف مرکبات طبیعی و نباتـــی که در حـــال ترکیب اجزاء و عناصر ترکیب کننده هویت و استقلال خـــود را از دست می دهن و تضاد و تزاحم آنها یکسره تبدیل می شـــود به ملایمت و هماهنگی عناصر متضادّی که در خلقت او به کار رفته، هویت خود را بکلّی از دست نمی‌دهنـــد و همواره یک کشمکش درونی، او را از این سو به آن سو می‌کشاند. این تضادّ درونی همان است که در زبان دینی، تضاد عقل و جهل یا عقل و نفس یا روح و بدن نامیده می‌شود». با توجه به مطلب فوق، ملاحظه می‌شود، سرچشمه ایده‌های هنرمندان یگانه نیست، اگر هنرمند

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

ایده‌های هنری خود را از نفس بهیمی و جنود شیطانی الهام گیرد، از این سرچشمه دوزخی، الهامات کثیری که شامل گرایشات و انگیزه‌های غریزی همه حیوانات میتواند باشد، می جوشد و روح هنرمند را تسخیـــر می‌کند و او را بسوی لذت های غریزی ـ حیوانی، برمی‌انگیزاند و در نتیجه هنرهای مذموم خلق میشود. در نقطه مقابل اگر هنرمند ایده‌ها و ایده‌آلهای خود را از نفس عقلانی و روحانی والهامات ربوبی اتخاذ نماید، حاصل این نفوس حکمت و نزاهت است و رضایت و کرامت، یعنی هنرمند می‌تواند حق و باطل، خیر و شر و زیبا و زشت را بشناسد و داوری کند و از باطل و شر و زشتی به سوی حق و خیر و زیبایی، پاکی جوید و خود را تزهیب نماید و از این رهگذر به رضایت وجودی از خود و خالق خود نائل گردد و وجودش و فعلش فیاض و باکرامت گردد، همچون خالقش که فیاض و کریم است، در این ساحت است که ایده و ایده آلهای هنرمند روحانی و الهی میشود و هنرمند در مقام خلیفه الهی تنفس می‌کند و به مجموع صفات حسن الهی، تخلق می جوید حامل اسماءالحسنی الهی می‌شود و خالق هنرهای ممدوح می گردد.

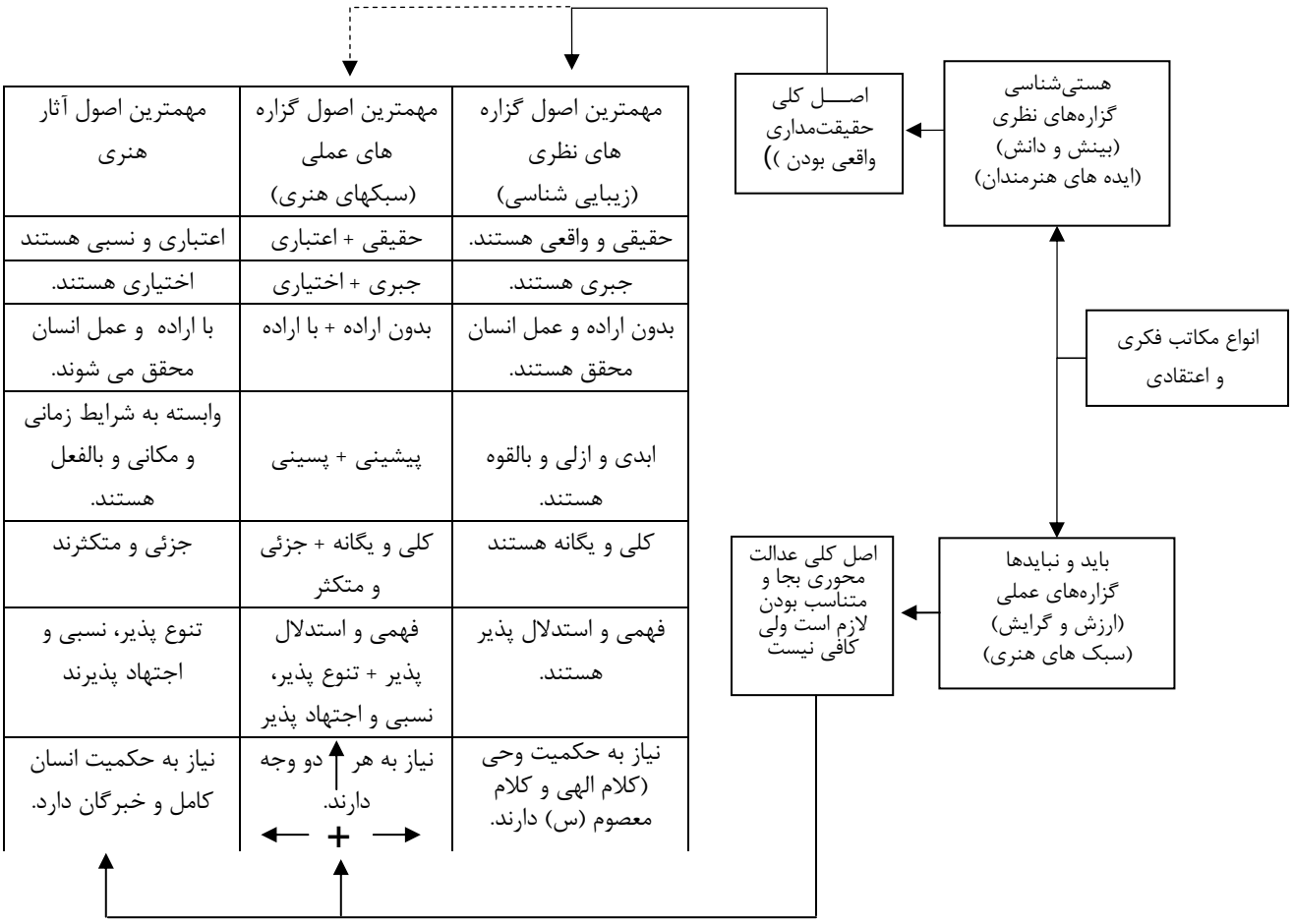

نمودار شماره ۳. اصول متفاوت در گزاره‌های نظری، عملی، آثار هنری

مراتب نفوس انسان	قوای پنـــج گانـــه نفـــس					خواص دوگانه نفـــس
رشد کننده گیاهی	جذب کننده	هضم کننده	دفع کننده	پرورش دهنده	نگهدارنده و کنترل کننده	کم و زیاد شدن، رشد (تحریک در مقابل اتفاقات محیطی) (انسان منفعل)
حس کننده حیوانی	شنیدن	دیدن	بوییدن	چشیدن	لمس کردن	خشنودی و ناراحتی، نفس (تحریک در مقابل اتفاقات محیطی)(انسان منفعل)
تدبیرگر قدسی	فکـــر (تدبیر)	ذکـــر (یادآوری)	علـــم (دانایی)	حلـــم (بردباری)	تنبه(بیداری و پند پذیری)	حکمت ونزاهت، درک و داوری(حق و باطل، خیر و شر، زیبایی و زشتی) و گرایش به حق و خیر و زیبایی (انسان فعال)
ملکه الهی	بقا در فنا	تنعم در سختی	عزت در ذلت	غنا در فقر	صبر در بلاء	رضایت و کرامت (رضایت متقابل انسان و خدا) و فیضان کریمانه خیر و نیکی انسان (انسان فعال)

نمودار شماره ۴. انواع نفوس انسان ، قوا و خواص آن از منظر حضرت علی (ع)

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

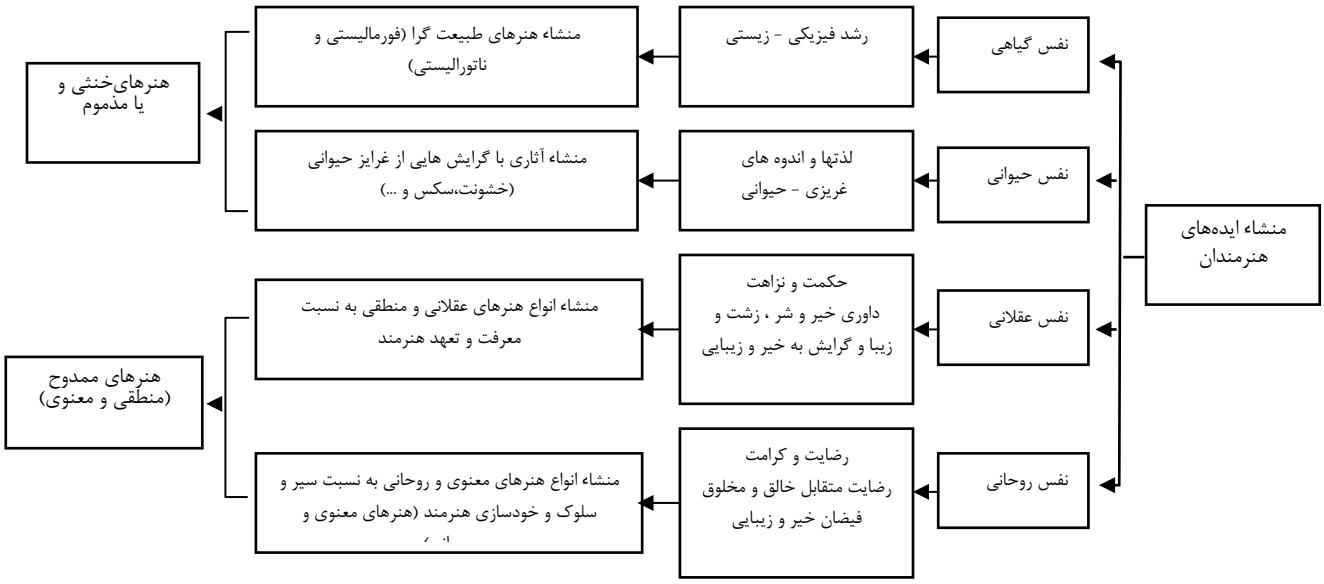

نمودار شماره ۵. منشا ایده های ممدوح و مضموم هنرمندان و فرآیندهای آنها

روشهای عملی (سبکهای هنری)

مسیر تکامل و ضرورت وجودی انسان در حقیقت یک مسیر بیشتر نیست و طی مراتب وجود است از نازلترین مرحله تا عالی‌ترین مرحله آنها، که مقام انسان کامل و خلیفه الهی، انسان است. این سیر ناشی از تحقق استعدادی فطری و الهی است که خداوند با نفخه روحی خود، در کلیه انسانها به صورت بالقوه، به امانت و دیعه گذاشته است، تا با اراده و اختیار و عمل آنها، از قوه به فعل درآیدو انسان محقق شود. اما از آنجا که ما انسانها در عالم دنیا و بصورت بالفعل، هریک در موقعیتی متفاوت، فردی و متغیر، بر حسب معرفت و نیت و عمل خود قرار عمل خود قرار داریم[۱] بنابراین، موقعیت هر یک از ما متفاوت و متکثر است.

یعنی هر یک از ما، در مقام صفات حضرت حق، واجد نسبی بعضی از صفات حسن و فاقد برخی دیگر هستیم. لذا برای تقرب به مقام انسان کامل (مقام قبله و مقام جامع صفات حسن یعنی کلمه طیبه الله) هر یک راهی را برای تکمیل صفات حسن در خود، طی می‌نماییم، یعنی فردی که دارای صفت (علم) است ولی فاقد صفت (کرم)، با نیت و عمل کریمانه اش این صفت را نیز در خود محقق میسازد و تقرب بیشتری می‌یابد و فردی که بر عکـــس دارای صفت (کرم) ولی در صفت (علم) ضعیف است با برخورداری عمیقتر از معرفتهای عالمانه، تکامل و تقرب بیشتری می‌یابد. برای درک بهتر موضوع می‌توان به نمودار شماره ۶ توجه نمود.

همانطور که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، اگر ما محور کره زمین را که از قبلـهمکرمه (خانه کعبه) می‌گذرد، محور باطنی هستـــی و مراتب وجود فرض نماییم، که در اوج آن عالیترین مرتبه وجود یعنی مقام قبله، و محـل تولد انسان کامل (حضرت علی(ع)) قرار دارد، و در نقطه مقابل نازل‌ترین مرتبه وجود یعنی مقام دنیا و عالم ماده، بنابراین این محور می‌تواند مبین کل عالم خلقت و امکان صیرورت باطنی انسان از خاک تا مقام جامع صفات الهی تلقی شود. آنگاه موقعیت هر یک از انسانها را برحسب درجه بالفعل و ماهیتی آنها، می‌توان در یک نقطه از سطح کره زمین تصور نمود، که با سایر افراد از نظر مکانی متفاوت است.

چنانکه میدانیم از یک نقطه بر روی کره زمین، می‌توان میلیاردها خط عبور کند، اما از میان آنها فقط یک خط یعنی نصف‌النهاری که از نقطه مزبور می‌گذرد و به سمت قبله جهت‌گیری دارد به خانه کعبه می‌رسد و سایر خطوط در فضا رها می‌شوند.

بنابراین از هر فرد با موقعیت مشخص فقط یک راه به سوی تکامل حقیقی وجود دارد، که در جهت انسان کامل است، در عین حال از موقعیت فرد دیگری بر روی کره زمین، نصف‌النهار دیگری، که آن هم جهت نهایی‌اش قبله می‌باشد تنها راه آن فرد، برای تکامل اوست.

ملاحظه می‌شود تنوع راه‌ها و سبک‌ها (سبل) به دلیل موقعیت فردی و ماهیتی و اعتباری و متمایز افراد است، اما در عین حال این راه‌ها و سبک‌های متمایز باید هم‌جهت بوده و به سمت قبله واحد، یعنی مقام انسان کامل و جامع صفات حسن سیر نمایند.بنابراین نقطه شروع متکثر است ولی جهت و هدف مسیرها مشترک و واحد است. و مفهوم سیر از کثرت به وحدت و از خلق به حق یا کثرت گرایی توحیدی در روش‌های عملی و سبک‌های هنری در این مطلب تشریح می‌شود.

۵- « لکلٍّ درجاتٌ بما عملوا» برای هر کس درجه ای است به نسبت آنچه عمل می کند. سوره انعام آیه ۱۳۲

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

با این مبنا می‌توان در دل سبک‌ها و روش‌های متنوع و متفاوت عملی و طراحی، در تجلی محتواها و مفاهیم حسن و زیبایی هم‌جهت بود و به ایده‌ها و ایده‌آلهای مشترکی در آثار هنری خود که همان توحید حسن‌هاست، به صورت نسبی تقرب جست. در عین حال هر سبکی نمی‌تواند، هنرمند را به مقصد برساند، مگر آنکه به سمت مجموع صفات حسن جهت‌گیری کرده باشد.

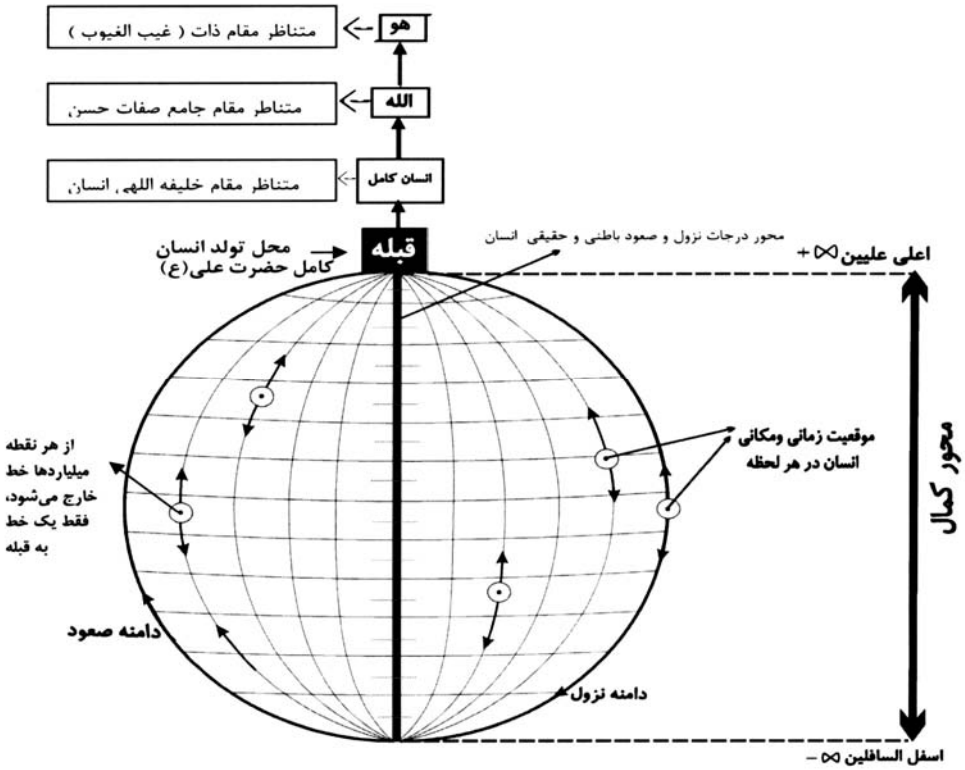

نمودارشماره ۶. کثرت گرایی توحیدی و غیرتوحیدی در اتخاذ روشهای عملی (سبکهای هنری)

۷. ارزیابی و نقد مکاتب زیبایی‌شناسی از منظر اسلام

گرایش‌های شک‌گرا و نسبی‌گرا در حوزه مباحث نظری، عملاً سکولاریسم را در روشهای تحقیقی این حوزه حاکم نموده‌اند و باعث رکود و تعطیلی نقد و ارزیابی نظریه‌ها و بررسی‌های تطبیقی در این موارد شده‌اند.

جریان‌های فوق بزرگترین ضربه را به تعامل معرفتی انسانها و تبادل افکار و آراء انسانها زده و بزرگترین سد را در برابر تکامل فکری و معنوی انسانها، در طول تاریخ ایجاد نموده‌اند، امـــا در نقطه مقابل معارف اسلامی، مبتنی بر کلام الهی و کلام معصومین(س) دارای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی روشن و عمیق بوده و ضمن دعوت به یقین و ممکن دانستن معرفتهای یقینی، مدعای جامع و مانع بودن این معارف را در مکتب اسلام دارند.

هم انسان را دعوت به شناخت خود و هستی می‌نمایند و هم او را واجد ابزار و شیوه‌های معرفتی لازم می‌داند، در قرآن کریم با مخالفین فکری و نظری خود با دلایل حسی ـ تجربی و استدلال-های عقلی ـ منطقی و مباحث روحی ـ عرفانی به مناظره و مجادله احسن می‌پردازند، نظرات آنها رانقد و ارزیابی نموده و افکار باطل آنها را محکوم و نظرات برحق خود را اثبات می‌نمایند.

بنابراین از منظر اسلامی که باجمله «همه از اوییم و به سوی او باز می‌گردیم»[1]، هستی را یگانه و توحیدی معرفی می‌نماید و انسانها را دارای فطرتی الهی و غیرقابل تبدیل و تحویل می‌داند[2] و گرایشات زیبایی خواهی آنها را ذاتاً یگانه می‌شناسد و سایر مکاتب فکری و نظری را یا باطل و یا ناقص، بنابراین طبیعتاً این حق را به خود می‌دهدکه سایر مکاتب را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و در یک بررسی تطبیقی نظرات خود را با تمام ابزار و شیوه های شناخت مثبت و متعارف به اثبات رساند. . مطلب فوق را به اختصار درنمودارشماره ۸ مطرح نموده ایم.

[1]- انالله و انا الیه راجعون سوره بقره آیه ۱۵۶

[2]- فطره الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله سوره روم آیه ۳۰

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

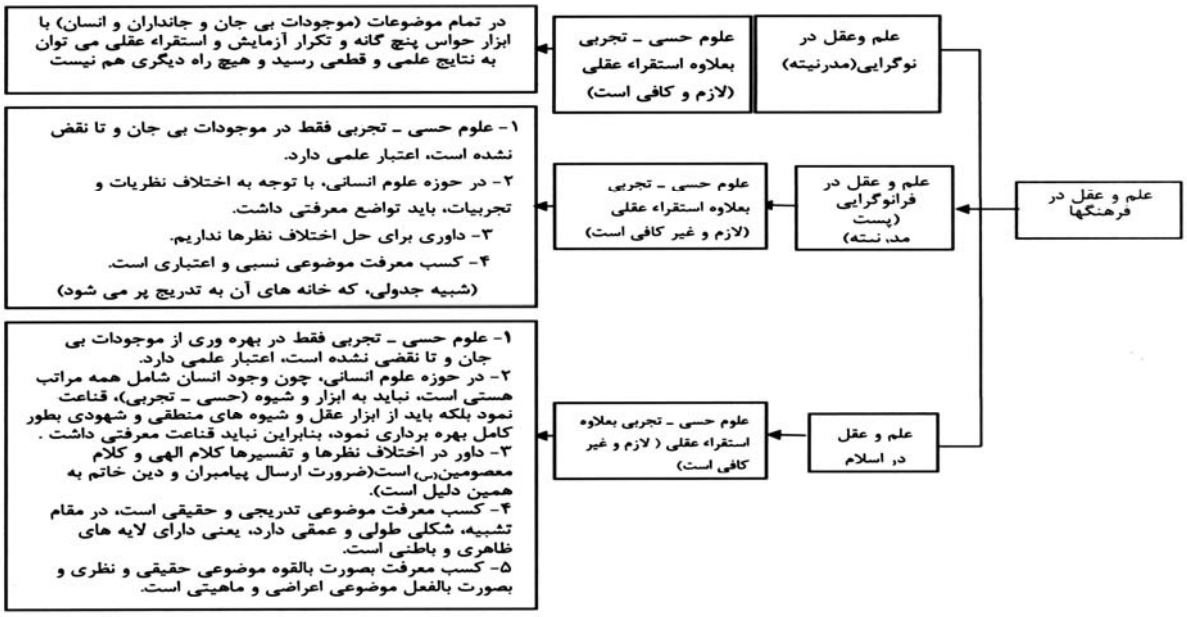

نمودار شماره ۷. مقایسه مفاهیم علمی و عقلی در فرهنگهای مدرنیته ، پست مدرنیته واسلام

۸. تشریح نمودار شماره ۸ و تحلیل آن

در محور عمودی انواع مکاتب مطرح جهان مبتنی بر مباحث شناخت شناسی در کلی‌ترین طبقه‌بندی خود از شکاکان قدیم و جدید تا دیدگاه اسلامی که همه را به یقینی روشن و عمیق دعوت مینماید قرار گرفته است و در محور عرضی ابزار و شیوه‌های شناخت و حاصل معرفتی و زیباشناختی آن و مکاتب فلسفی وابسته و فیلسوفان شاخص آن مکتب‌ها و نهایتاً سبک‌های هنری که نسبتاً د رآن حوزه زیبایی‌شناسی به خلق آثار هنری می‌پردازند، مطرح شده‌اند. با توجه به جدول فوق به نقد وارزیابی مکاتب فوق از منظر حکمای اسلامی می‌پردازیم.

۱. پاسخ به شک گرایان

الف) حواس پنج گانه انسان جهت ارتباط با مرتبه مادی هستی، همیشه و در طول تاریخ ابزار مفید و مؤثری بوده است که در تبیین این ساحت وجودی اکثراً صادق و موارد خطا پذیری آن نیز این حقیقت مهم را روشن می سازد که غیر از ذات احدیت (واجب الوجود) سایر مراتب وجودی، اصالت و واقعیتی اعتباری و آیه‌ای (ممکن الوجودی) دارند.

ب) واقعیت های حسی را از طریق احساس گرسنگی، تشنگی، درد و سایر نیازها و برخورداری های حسی و در شرایط طبیعی همواره لمس می نماییم ، نظیر فرو رفتن سوزن در دست.

ج) شکاک وقتی می‌گوید سراب را آب می پنداریم، باید گفت، اگر شما آب را نمی شناسید پس از کجا تشخیص میدهید سراب، آب نیست، بنابراین شما شکاک نیستید و به آب معرفت دارید.

چ) غیر از حواس از طریق بدیهیات اولیه عقلی و فلسفی، می توان به معرفت های عمیق تر و کلی تر دست یافت ، نظیر (علت داشتن هر معلول، بزرگتر بودن کل از جزء و باطل بودن دور تسلسل و ...).

ح) علاوه برمعرفت های بالا انسان به حالت های درونی و روحی خود معرفت بی واسطه حضوری دارد، نظیر (احساس غم، شادی، حیات، عظمت، قدرت، دانایی و ...) .

۲. پاسخ به نسبی گرایان

الف) هویت فردی و شخصی انسانها که ناشی از وراثت ، تربیت ، شرایط تاریخی و طبقات اجتماعی و نژادی و غیرو ... می باشد ، ناشی از مجموع شرایط وابسته به زمان ومکان بوده و هویت کسبی و اعتباری و ثانوی و بالفعل و درعین حال قابل تغییر وتحول انسان است.

ب) انسان غیر از هویت بالفعل کسبی دارای یک ذات و فطرت نوعی بالقوه و غیر قابل تبدیل وتحویل انسانی نیز می باشد. همین ذات مشترک، ضامن تفاهم و درک متقابل و ارتباط عمیق وجودی و هنری بین همهٔ انسانها در طول تاریخ بوده و می تواند باشد. (تفاوت عمیق رابطه انسانها با یکدیگر و متقابلاً با سایر موجودات از این بُعد است).

پ) از آنجا که انسان موجود مرکبی است شامل (نفس گیاهی، حیوانی، عقلانی و روحانی) که عناصر ترکیب شونده خواص خود را حفظ می نمایند و درعین حال انسان موجودی است آزاد و خود می‌تواند هویت بالفعل خویش را برگزیند، لذا در بُعد حیوانی، انسان در جبر غرایز خود، هویتی منفعل، از خود بیگانه و وابسته به مجموع عوامل خارجی می‌یابد، اما اگر در بُعد اراده و گزینش عقلانی و

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

خودآگاهی روحی باشد، فطرت انسانی و نوعی خود را بالفعل نموده است. این هویت موجودیت حقیقی، اصیل، پایدار و متمایز از سایر موجودات انسان است و مقام فطزی و خلیفه الهی اوست.

انواع مکاتب ازبعد شناخت شناسی			ابزار و شیوه شناخت	حاصل معرفتی شناخت	حاصل زیبا شناسی	فیلسوفان شاخص	سبک هنری و معماری	
۱- شک گرایان	عصر باستان سوفسطائیان (لاادریون)		عدم وجود ابزارها و شیوه های قابل اعتماد (تصادف و اتفاق)	عدم امکان شناخت حقیقت وجود یا راههای آن	بی معیاری زیبایی و زشتی	گرگیاس و پیرهون و...	سامان شکنی آشوب دادائیسم فرویسم - سورئالیسم	Deconstruction Chaos Dada surealism
	عصر جدید					- دریدا - پات نم - لیرز - فوزیک		
۲- نسبی گرایان	۱-۲- فردگرایان		ابزارها و شیوه های فردی	حقیقت فردی	معیارهای فردی زیبایی و زشتی	- پروتاگورس - لیوتار — فوکو - دلوز - بودریار	فرانوگرایی تاریخ گرایی منطقه گرایی زمینه گرایی نوبومی گرایی	Postmodernism Historicism Regionalism Contextualism Neovernacularism
	۲-۲- جمع گرایان	تاریخ گرایان (جبرتاریخی)	درهر دوره تاریخی وابسته به آن دوره	حقیقت تابعی از دورانهای تاریخی	زیبایی و زشتی وابسته به شرایط دورانهای تاریخی	هگـــل		
		جامعه گرایان (جبر اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی)	وابسته به شرایط طبقاتی و اجتماعی افراد	حقیقت تابعی از شرایط فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی افراد	زیبایی و زشتی محدود به شرایط اقتصادی و القائات فرهنگی وسنتهای اجتماعی	مارکس وقائلین به هرمونیک فلسفی مانند گادامر		
		نژاد گرایان (جبرنژادی و وراثت)	وابستـه به شرایط نژادی	حقیقت ومعرفت تابعی از شـرایط نژادی	زیبایی و زشتـی وابسته به شرایط نژادی افـــراد	نیچه		
نوع گرایان غربی و مشابه	حس گرایان	حس گرایان بیرونی	حواس پنج گانه وتجربه بیرونی	محسوســات و علوم تجـــربی	زیبائیهـــای محســوس	پزیتیویستها وکندیاک	نوگرایی شکل گرا ارگانیک زبرگرا ساختارگرا عقل گرا آینده گرا های تک عملکردگرا معنا گرا	Modernism Formalism Organic Brutalism Structuralism Rationalism Futurism High-tech Functionalism spritual
		حس گرایان بیرونی ودرونی	حواس پنج گانه+ احساسات درونی (تجربه بیرونی و درونی)	محسوسات و علوم تجربی و پدیده های نفسانی	زیبائیهـــای محسوس و درونی	لاک و هیوم		
	عقـــل گرایان (غربی)		عقـل (تحلیل معقولات فطری)	علـوم عقلـی	زیبائیهـای اولیه عقلی	دکارت وکانت		
نوع گرایان اسلامی و...	مشائین		حـــواس + عقـــل (حـس واستنتاج عقلی)	علـوم بدیهی ونظـری حسی تجربـی وعقلی	ادراک زیبائیهـای محســوس ومعقول	فارابی بوعلی سینا	برخی از آثار و سبکهای اصیل در دوران اسلامی و سایر فرهنگها (در مجموع نسبی است)	
	شراقیون وعرفـا		شهود قلبـی (ا حاطه اشراقی نفس ازطریق تزکیه درون)	معرفت حضوری به واقعیـات	ادراک زیبائیهای ملکوتی	سهروردی ابن عربی		
	حکمت متعالیه		معرفتهای اولیه حضوری (فطری)+ حواس+ عقل + شهود مبتنی بر داوری وحی وکلام معصوم	علوم حصولی(**حسی و تجربی-عقلی**) + علوم حضوری(شهود درونی به حالات نفسانی+ الهام+ مکاشفه وحی)	ادراک ذهنی زیبائیهای حسی و عقلی+ ادراک شهودی زیبائیهای ملکوتی و مراتب برتر وجود	ملاصدرا و سایر حکمای صدرائی		

نمودار شماره ۸. انواع مکاتب انسان شناسی از بعد شناخت شناسی و زیبایی

۳. پاسخ به حس گرایان (بیرونی)

الف) برای نتیجه گیری علمی از تجربیات حسی ما عملاً از استقراء عقلی بهره برداری می‌نماییم و بدون آن تعمیم تجربیات حسی امکان پذیر نیست.

ب) حواس پنج گانه برای درک مرتبهٔ نازلی از هستی (عالم طبیعت) مفید است و برای درک کلی‌تر و عمیق‌تر مراتب وجود، نیاز به بهره برداری از ابزار استعدادهای والاتر انسان، یعنی استنتاجات عقلی و نهایتاً معرفت های بی واسطه و حضوری می باشد.

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

۴. پاسخ به حس گرایان (بیرونی و درونی)

الف) علاوه بر پاسخهای بالا باید گفت انسان یک موجود یک بعدی و تک ساحتی نیست، بلکه عنصر مرکبی است که استثنائاً عناصر ترکیب شونده وجود او، استقلال و هویت خود را حفظ نموده‌اند. بنابراین تمایلات وانگیزه ها و احساسات درونی او فقط غریزی و غیر ارادی نیست که از طریق روان شناسی و روانکاوی متکی بر جبر غرایز حیوانی و بالفعل او شناخته شود. بلکه او موجود آزاد و مریدی است که می‌تواند در بعد نفس روحانی و نفخه الهی خود، در عین حال که در نفس بهیمی خود هبوط پیدا می کند، از آن جدا شود و برخلاف گرایشهای غریزی، عمل کند و با استمداد از استعدادهای بالقوه عقلانی و روحانی خود به حکمت و نزاهت و در نهایت به رضایت و کرامت برسد (برطبق جدول شماره ۳).

۵. پاسخ به عقل گرایان

الف) انسان، ابتدائاً از حوزهٔ دریافتهای حسی وارد عالم معقول و دریافتهای ذهنی و عقلانی می شود و وجود او به هر دو حوزه نیازمند است و با هر دو حوزه به تناسب مراتب آنها می تواند ارتباط برقرار نموده و دریافتهایی داشته باشد. عالم مادی، عالم شهادت است برای عالم معقول و عالم معقول نیز، خود عالم شهادت است برای عالم ملکوت و ادراک قلبی و شهودی انسان و به صورت طولی می توانند همدیگر را تأیید نمایند.

۶. پاسخ به مشائین

الف) دریافتهای حسی و عقلی ،ارتباطی با واسطه با عالم خارج برقرار می نمایند و ادراکاتی حصولی هستند ، انسان از آنجا که دارای نفس روحانی است ، می تواند با شیوهٔ تزکیه روح ، هم ابعاد برتر وجودی خود را بالفعل نماید و هم به عوالم برتر وجود معرفت بی واسطه وحضوری داشته باشد.

ب) عقل (جزئی و بالقوه) در نهایت یقین و معرفت باواسطه و حصولی ایجاد می کند ، نه یقین و معرفت بی واسطه و حضوری و اختلاف نظر فیلسوفان و اندیشمندان از این منظر توجیه پذیر است و از آنجا که دریافتهای حضوری وعرفانی مستلزم طی مراحلی است، به همین دلیل ارسال پیامبران و انزال وحی (عقل کلی و بالقوه) برای هدایت انسانها ، ضرورتی اجتناب ناپذیر تلقی می شود.

۷. پاسخ به عرفا

الف) با توجّه به مرکب بودن عناصر وجودی انسان و مراتب وجود و ازآنجا که بستر رشد وکمال معرفتی انسانها در طول زمان و به تدریج صورت می گیرد و عناصر نازل تر وجود او مزرعه و زمینه معرفت به مراتب برتر می شوند ، لذا معرفت های حضوری در انسان هم به تنهایی تحقق پذیر نیست و هم کافی نیست.

ب) از آنجا که مراتب وجود به بی نهایت ذات احدیت سر می‌کشد، بنابراین میزان معرفت عرفاء به حقیقت هستی دارای مراتبی است و از آنجا که در انتقال معرفت های حضوری خود به ما از تعابیر و تأویلات استفاده می نمایند ، لذا در تعابیر و تفاسیر آنها اختلافاتی ملاحظه می‌شود، به همین دلیل وجود انسان کامل (معصومین (س))که به عالی ترین درجات معرفت و یقین حضوری رسیده باشد در جهت تفسیر وتبیین وحی و هدایت انسانها امری واجب و اجتناب ناپذیر تلقی می شود.

۸. ارزیابی و نقد روشهای تحقیق سکولاریستی در مباحث نظری

شکاکیت نظری در فرهنگ بعد از رنسانس غرب، که موجود عقل مدرنیته بود، در دامن خود ابتدا رویکرد حسی – تجربی (پوزیتیویستی) را در حوزه های علوم ایجاد نمود، یعنی فقط ابزار حس و شیوه آزمایش حسی و نتایج آن علم و علمی تلقی میشود و سپس از آنجا که بسیاری از دستاوردهای علوم تجربی نیز مورد نقد و ابطال قرار گرفت، عقلانیت پست مدرنیته بر مبنای نسبی گرائی (فردی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی و ...) و تکثر گرائی (پلورالیسم) و تواضع معرفتی، در حوزه مباحث نظری مطرح شد و بر نحوه تفکر و روشهای تحقیق، در فرهنگ معاصر غربی استیلاء یافت.

نقد و ارزیابی رویکردهای مختلفی که در این دیدگاه مطرح می شود، مقاله مستقلی را می طلبد، بطور اختصار دراین نوشتار به چند نکته اساسی آن اشاره می نمائیم.

الف) شکاکیت و نسبی گرایی در حوزه نظر، نقطه مقابل مکاتب انبیاء و پیامبران الهی است، زیرا همه آنها با مدعای تبیین حقایق عالم هستی بعثت یافته اند و مهمترین رسالت خود را دعوت پیروانشان به یقین و باور های عقلی و قلبی عنوان نموده اند. مکتب اسلام، بعنوان آخرین مکتب الهی، با مدعای تبین کننده کل عالم هستی (تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) [1]خود را مکتبی جامع و مانع و ابدی معرفی می نماید و انسان را واجد ابزار کشف همه حقایق عالم دانسته و همگان را بدان دعوت می نماید و تکامل انسان و ادراک زیبایی های هستی را در این مسیر و مراتب آن تبیین می نماید. این مکتب ، شکاکیت و نسبی گرایی را در حوزه نظری کاملاً مردود دانسته و نفی می نماید.

ب) - در روشهای تحقیق موجود که در مجموع بنیانی شک گرا و سکولاریستی در حوزه مباحث نظری دارند، و از نظر منبع و مرجع خطاناپذیر و فاقد داور و کلام الهی در این حوزه می باشند. ، نهایتاً برای پرداختن به مباحث کیفی و روحی، یعنی مباحث علوم انسانی، با ارائه پرسش نامه، سئوالاتی را از مردم و حداکثر از متخصصین بعمل می آورند و نتایج بدست آمده را جمع بندی و بصورت آماری، نتایجی را اعلام می نمایند. یعنی عقل تجربی و بالفعل مخاطبین، که از منظر اسلامی عقل جزئی، تلقی می شود، معیار صحت و

[1] سوره نحل آیه ۸۹

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

بطلان علوم انسانی و صیرورت روحانی او تلقی می شود و حداکثر با رجوع به عقل جمعی و مخاطبین متخصص و خبره سعی می‌نمایند جمع بندی خود را کامل نمایند. از منظر اسلامی، تنها عقل کل یعنی کلام الهی و کلام معصومین(س) در حوزه علوم انسانی، می تواند جامع و مانع باشد و داوری نهائی به عهده این دو منبع کامل و بی نقص و خطاناپذیر خواهد بود. البته مراجعه به عقل فردی و تجربی (عقل جزئی) و مراجعه به متخصصین آزموده (اجماع خبرگان) اکیداً توصیه شده است. ولی این دو منبع بعنوان بازگشائی مسیر تفکر و توجه مورد نظر بوده و بروز اختلاف نظر و نقصان اندیشه و عدم جامعیت در این دو منبع، بدیهی تلقی می شود و داوری نهائی در همه موارد با دو منبع بی نقص و کامل یعنی کلام الهی و کلام معصومین(س) مطرح شده و رسالت پیامبران و ارسال رُسُل، با این منطق تبین و اثبات می شود . بنابراین از منظر اسلامی بدون استناد نهائی به این دو منبع هیچ گزاره ای در حوزه علوم انسانی از جمله مباحث فلسفه زیبایی و هنر قابل استناد و اثبات نیست و نتایج ارائه شده، خطاناپذیر بوده و جامع ومانع تلقی نمی شود. نمودار شماره ۸

پ) - در هر مکتب فلسفی و اعتقادی واژه ها و کلمات از پشتوانه معنایی خاصی که در آن مکتب تعریف شده، برخوردار می باشند. بعنوان مثال کلمات، هستی، انسان، کمال، آزادی، خدا، عدالت، حقیقت، زیبایی، هنر و .... در هر مکتب فلسفی و یا اعتقادی تعاریفی متفاوت و اغلب متضاد، دارند. برای مثال مفهوم آزادی در فرهنگ لیبرالیستی غرب یعنی آزادی نفس بهیمی انسان (نفس اماره) از نفس عقلانی و روحانی انسان یعنی (نفس لوامه)، در حالیکه در فرهنگ اسلامی، کاملاً برعکس و آزادی انسان به مفهوم، آزادی نفوس روحانی و عقلانی از نفس حیوانی است. یا مفهوم (کمال) در فرهنگ، مادیگرای غرب تنها، در برخورداری های کمی و مادی توجیه و تفسیر می شود. در حالیکه در فرهنگ های شرقی و عرفانی و بالاخص اسلام، معنا و مفهومی بسیار متفاوت و عمیق تر ارائه می گردد. بنابراین محققین یا باید خود فیلسوف مؤسس باشند و در کتابهای متعدد و جامع واژه ها و موضوعات کلیدی مورد استفاده خود را تبین و تشریح

و اثبات نموده باشند و یا پیامبر مرسل باشند با کتابی الهی، و یا در تحقیقات خود به یک مکتب فلسفی یا اعتقادی مشخص، استناد نمایند. تا مخاطبین گمراه نشده و بدانند با کدامین مشرب فلسفی و سرچشمه های فکری و اعتقادی مواجه می باشند و نتیجه گیری های جزئی و آماری انها را از مبانی اصلی و رویکردهای کلی غافل ومنحرف ننماید.

ج)- محققّین مسلمان و سایر محققین معتقد به یک مکتب فلسفی یا اعتقادی باید در نهایت در یک بررسی تطبیقی، گزاره های نظری ارائه شده را طبقه بندی نموده و با اصول و مبانی مکتب خود مورد نقد و ارزیابی قرار داده و انطباق یا عدم انطباق آن گزاره ها و نهایتاً جامع و مانع بودن آن نظریات را نقد و ارزیابی نمایند. در غیر اینصورت نتایج تحقیق هم برای آنها و هم برای مخاطبین غیر قابل اعتبار خواهد بود.

۹. نتیجه گیری

همانطور که در بخش‌های (۱ تا ۹) این تحقیق ملاحظه شد، نسبت اسلام بعنوان یک مکتب فکری و اعتقادی جامع و مانع با مباحث هنر و زیبایی و آثار هنری در محورهای ذیل نتایجی را قابل استنباط و استنتاج مینماید، که برخی از آنها یادآوری می شود.

الف) مکتب اسلام بطور مستقیم و غیر مستقیم و جامع و مانع، به همه مباحث هنر و زیبایی و ارزیابی آثار هنری وارد شده است.

ب) در بحث هستی شناسی و در موضوع آثار هنری، از آنجا که این مکتب خود را تبین کننده همه پدیدارها (تبیان کل شی)میداند، بنابراین هیچ موضوعی از دایره خلق اثر خارج نمی شود،حتی در موارد ممنوعی که در تعامل با انسانها، نامناسب معرفی میشود مانند ترسیم یا تجسیم صورت موجودات جاندار و معصومین (س) و یا موضوعاتی که موجب اشاعه فساد و فحشاء می شود به عنوان موارد حرام و مکروه وارد شده است.

پ) در بحث معرفت شناسی و انسان شناسی و در لایه های عمق عالم وجود از آنجا که ابزار شناخت انسانها و شیوه های ادراکی آنها را جامع و مانع میداند، بنابراین، هیچ مرتبه ای از عالم خلق، نمی تواند از دایره شناخت هنرمند و خلق اثار هنری خارج تلقی شود.

ج) در حوزه معبود شناسی، از آنجا که همه هستی را تجلیات معبود یگانه و نور وجود او میداند و همه موجودات را از او و به سوی او، بنابراین، سرمنشاء حقیقی و فطری ایده ها و ایده آلهای هنرمندان را یگانه دانسته و به تعاملی مثبت و فراگیر (فرازمانی و فرا نژادی و ...) بین همه هنرمندان و مخاطبین آنها توصیه و تأکید می نماید.

چ) از آنجا که معبود خود را، هم تشبیهی و هم تنزیهی و هم جمالی و هم جلالی و هم داخل همه پدیداره و هم خارج همه پدیدارها معرفی می نماید و با تعریف زیبایی به عنوان « وجود، به نسبت قوه آن» مفهوم زیبایی را در بسیط ترین و جامع ترین نوع آن تعریف نموده است، هم از نظر انواع زیبایی (زیبایی های مادی، معقول، ملکوتی و برتر) و هم از بعد صفات حسن و زیبایی با طرح یکصد صفت (عدد کامل) برای زیبایی مطلق (الله) در قرآن مجید.[۱]

ح) با معرفی انسان بعنوان موجود مرکب، دارای چهار نفس، گیاهی، حیوانی، عقلانی و روحانی و حفظ خاصیت هر کدام بعد از ترکیب و رابطه‌ای که نفس روحانی (نفخه الهی) می تواند بالفعل با هر یک از نفوس دیگر داشته باشد یعنی (داخل آنها باشد و با آنها یکی نباشد و خارج از آنها باشد و از آنها جدا نباشد) سرچشمه و مبانی ایده ها

۹- هیچ مکتب زیبایی شناسی نه در بعد ظاهری (صورتهای مادی) و نه در بعد باطنی (صفات مفهومی)، زیبایی را اینچنین جامع و مانع معرفی نکرده است.

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]

و ایده آلهای هنرمندان و هنرهای ممدوح (عقلانی) و هنرهای مذموم (حیوانی) را تبیین و تشریح نموده است.

د) از آنجا که انسانها را در بعد فطری مشترک و یک نوع معرفی می نماید و در عین حال تأثیر مجموع شرایط زمانی و مکانی را بر ماهیت انسانها می پذیرد، بنابراین رابطه هنرمندان و مخاطبین را نه تنها میسر بلکه ضروری و لازم و رسالتی پیامبرگونه معرفی می نماید، یعنی بعد ماهیتی و اختلاف برداشتها و سلیقه ها را عارضی و اعتباری دانسته و قابل تغییر و تربیت و در مقابل بعد فطری و ادراک مشترک و وحدت بخش را بین هنرمندان و مخاطبین، بعد حقیقی، ذاتی و غیر قابل تبدیل و تحویل انسانها معرفی می نماید. و از این نظر تعامل انسانها و فرهنگ ها و هنرهای آنها را در جهت کمال انسانی واجب و ضروری میداند.

ذ) از آنجا که عالم و آدم را نشانه (آیه) آن حقیقت ازلی و ابدی معرفی می نماید و انسان را به صورت خود و جانشین خود در زمین خلق نموده است و .... بنابراین، هنر آفرینش را تجلی معنا در صورت دانسته و انسان را دارای این توانایی و هنر، که بتواند مفاهیم و معانی عمیق و به ظاهر نادیدنی را در ظاهر اثار خود متجلی سازد و همچون خداوندگار خود به خلق آثاری تفکر برانگیز و تعالی بخش بپردازد.

ر) از آنجا که انسان را به تعقل و تدبر و تفکر و تفقه[۱] و ... در هنر آفرینش فرا میخواند بنابراین نه تنها هنرمندان را به خلق آثار اصیل و ارزشمند دعوت می‌نماید، بلکه تمام مخاطبین و همه انسانها را به بهره برداری و تأمل در آثار هنری دعوت می نماید و موضوع زیبایی و زیبایی آفرینی را در همه ابعاد ظاهری و باطنی عالم وجود بسط می‌دهد و بین خلق آثار هنری و ادراک هنری،با مسیر کمال و صیرورت انسانها پیوندی ناگسستنی برقرار می نماید.

مراجع

[۱] حضرت علی (ع) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول.

[۲] محمدی ری شهری، محمد.، میزان‌الحکمه، جلد ۷، ۱۳۷۷، صفحه ۳۴۹۲.

[۳] حسن زاده آملی، حسن.، ″ هزار و یک نکته″، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۹، صفحه ۸۲۵.

[۴] مطهری، مرتضی.، ″مجموعه آثار″، مشخصات اسلام، انتشارات ستاد بزرگداشت متفکر شهید، ۱۳۸۱، صفحه ۲۳۹ بند۲۰.

[۵] حکیمی، محمد رضا.، الحیاه، ج، ۱۳۸۲، صفحه ۹۹.

[۶] لینداگروت، دیویدوانگ.، ″روش‌های تحقیق در معماری″، ترجمه دکتر علیرضا عینی‌فر، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

[۷] نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران.، ″هویت اسلامی در معماری″، در حال چاپ، ۱۳۸۷.

۱۰. سوره بقره آیه ۲۴۲ سوره انعام آیه ۱۵۱ و ...

[Downloaded from ijiepm.iust.ac.ir on 2024-07-17]